

یا ذالجلال و الاکرام

زهرچه غیر یار استغفرالله

ز بود مستعار استغفرالله

دمی کان بگذرد بی یاد رویش

از آن دم بی شمار استغفرالله^۱

«أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ»^۲ «خدایا، من از هر آن لذتی که از یاد تو خالی باشد، از تو طلب بخشش دارم».

حضرت سیدالساجدین فرمودند:

«وَمِنْ أَعْظَمِ نِعْمَائِكَ عَلَيْنَا جَرِيَانُ ذِكْرِكَ عَلَي لِسَانِنَا»^۳ یکی از بزرگترین مواهب تو در حق ما، ایجاد قابلیت در ماهاست که ذکر و یاد تو همیشه ورد زبانمان باشد».

۱- فیض کاشانی.

۲- علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۴هـ ق، ج ۹۱، ص

۱۵۱.

۳- همان، ج ۱، ص ۱۵۱.

پس نعمت ذکر به مثابه‌ی آبی است که از آن بالا بالا می‌ریزد که در این پایین ماها با آن تطهیر می‌شویم. اگر آبی که منبعش بالاست نبود، با خیال آب نمی‌شد وضو گرفت. خیلی از مردم چون بصیرت آن را ندارند که این بارش نور و فیض ذکر را ببینند، خیال می‌کنند که بی‌بارور کننده‌ای بارور شده‌اند.

آن یکی اللّٰه می‌گفتی شبی

تا که شیرین می‌شد از ذکرش لبی

گفت شیطان آخر ای بسیارگو

این همه اللّٰه را لَبَّیک کو

می‌نیاید یک جواب از پیش تخت

چند اللّٰه می‌زنی با روی سخت

او شکسته دل شد و بنهاد سر

دید در خواب او خَضِر را در خُضِر

گفت هین از ذکر چون وامانده‌ای

چون پشیمانی از آنکش خوانده‌ای

گفت لَبَّیکم نمی‌آید جواب

ز آن همی ترسم که باشم ردّ باب

گفت آن اللّٰه تو لَبَّیک ماست

و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست^۱

ما ناز آفریدیم تا به سوی ما بیایی و نازت بکشیم؛ درد آفریدیم

۱- مولانا، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد آلن نیکلسون،

تهران، طلوع، ۱۳۸۵، دفتر سوم، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

تا به سراغ ما بیایی و دوایت بکنیم، سوز آفریدیم تا با زبان ساز ما، آشنا بشوی و به ساز ما برقصی.

حیله‌ها و چاره‌جویی‌های تو

جذب ما بود و گشاد این پای تو

ترس و عشق تو کمند لطف ماست

زیر هر یارب تو لَبَّیک‌هاست^۱

اگر درخت شوق و عشق حق نبود، نام تو دیگر عاشق نبود که به دور ما پیچی؛ علف هرزی بودی مثل هزاران علف هرز دیگر که یارای برخاستن و به راه افتادن نداشتی.

جان جاهل زین دعا جز دور نیست

زانک یارب گفتنش دستور نیست

بر دهان و بر دلش قفلست و بند

تا نالد با خدا وقت گزند^۲

وقتی که به بن بست رسیدیم، همان قدر که دری را می‌شناسیم که به سراغ آن برویم، کم نعمتی نیست. وقتی سرمان به دیوار معلوم خورد و پای تلاشمان را عبث دیدیم و مقصد را ناپدید، درست در آن لحظه در بسته‌ی غیب، خود را نشان می‌دهد که باز کردن آن رسالت ماست، «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۳ دعاها هم جزو اسرار عالم هستند. ابن عربی می‌گوید: هر دری که بسته است حتماً پشت آن در،

۱- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۳۴۱.

۲- همان.

۳- سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، آیه‌ی ۳.

پیامی برای شما هست، به سراغ کلید بروید.

پیش از وارد شدن به شرح و بیان استغفار حضرت مولی‌الموحدین، باید با ادب استغفار آشنا بشویم. استغفار هم مثل هر مقامی ادب خاص خود را دارد که بی آن، استغفار تف سربالا و دهن کجی است.

حضرت ثامن الحجج، شناگر دریای رضای حق، فرمودند: «الْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ»؛^۱ «کسی که از گناهی استغفار می‌کند که هنوز عامل به آن است، مثل این است که خدا را به باد مسخره گرفته است» و در کلمات قصار حضرت مولای متقیان، شماره‌ی چهارصد و هفده، از کسی بحث شده است که در حضور حضرتش بی‌هوا «استغفرالله» می‌گوید؛ حضرت می‌فرمایند: «مادرت به عزایت بنشیند، آیا با مقام استغفار آشنایی داری؟ آیا هیچ می‌دانی استغفار چیست؟ استغفار، مقام عالی جاهان ملکوتی است و کلمه‌ی استغفار اسمی است که شش مورد و مسمی دارد: اول: پشیمانی از ماضی است. دوّم: مصمّم هستی که دیگر بار، روی بدان نیاوری. سوّم: ادای حقوق مورد سوءاستفاده شده و ضایع مانده‌ی مردم است که بتوانی با خدا بدون آثاری از سنگینی و شرم آن حق به یغما رفته دیدار توانی کرد. چهارم: هر واجبی را که معطل گذاشته‌ای، بی‌کم و کاست به جای بیاوری. پنجم: گوشت به هم آمده از حرام و حقوق مردم را، با آتش آه و اندوه و پشیمانی ذوب کنی، تا جایی که گوشت تازه‌ی حلال، جای آن را بگیرد. ششم:

۱- ثقة الاسلام کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۰۴.

مرارت و سختی طاعت را به همان اندازه‌ی حلاوت گناه بر خود بچشانی. فقط در این صورت است که می‌توانی استغفرالله بگویی و آب گوارای غفران را بنوشی».

وقتی ما استغفار می‌کنیم، تنها نیستیم. سپاهی بس عظیم از موکلین حروف و کلمات و اعداد و حروف و معانی و همه‌ی ذرات عالم در خواندن دعا و طلب استغفار همسرایان ما هستند.

برای مثال در اعتصام دعای قاموس القدرة از خدای برآورنده‌ی حاجات و پذیرنده‌ی دعوات و عالم بر اسرار و نازل کننده‌ی برکات و بالابرنده‌ی درجات و بخشاینده‌ی خطاها، می‌خواهیم که درهای آسمان را به روی هیاکل موکل بر قرائت اسماء و دعاها‌ی خواسته شده بگشاید.

«أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الشُّكِّ وَالرِّيَا وَزَيِّنْ لِسَانِي بِالشُّكْرِ وَالثَّنَا. اللَّهُمَّ افْتَحْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِإِبْدَالِ الرُّوحَانِيَّاتِ الْمُؤَكَّلَاتِ عَلَى قَرَأَتِ الْأَسْمَاءِ وَالِدَّعَوَاتِ السَّائِلَاتِ مَعَ الْبَرَكَاتِ يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ وَ يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ وَ يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ وَ يَا مُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ وَ يَا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ وَ يَا غَافِرَ الْخَطِيئَاتِ. رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ.»^۱

و یا در دعای اختتام جفر بعد از تحمید و تسبیح خدای متعال و درخواست درود حضرت باری بر محمد و آل او، که کلید گشایش هر ناممکنی به دست آن‌هاست، خدا را به تک تک حروف اسم‌های

۱- شیخ آقا بزرگ تهرانی، الدرر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ؟، ج ۲۱،

ص ۲۲۹، به نقل از مفتاح الجنان، شیخ اسدالله تهرانی حایری.

مبارکش قسم می‌دهیم که حاجات ما را برآورده کند: «خدایا، ترا به "الف" احد و به "باء" باسَطُ و به "تاء" تَوَاب و به "ثاء" ثابت و به "جیم" جلیل و به "حاء" حکیم و به "خاء" خلیل و به "دال" دائم و به "ذال" ذاکر و به "راء" رضی و به "زاء" زکی و به "سین" سریع و به "شین" شافی و به "صاد" صادق و به "ضاد" ضامن و به "طاء" طاهر و به "ظاء" ظاهر و به "عین" علیم و به "غین" غنی و به "فاء" فتّاح و به "قاف" قادر و به "کاف" کریم و به "لام" لطیف و به "میم" مجید و به "نون" نور و به "واو" واسع و به "هائ" هادی و به "یاء" یسیر، قسم می‌دهم که به من ۱- ایمان ۲- بسطه و گشادگی و فراخی ۳- لیاقت (توبه) ۴- ثبات (پایداری و متانت در راه حق) ۵- جاه (و جمال و جلال معنوی و بزرگی الهی ۶- حکمه ۷- خُله (دوستی) ۸- دوله (دوام و دلالت) ۹- ذکر ۱۰- رضاء ۱۱- زلفه ۱۲- سرعه (سلم و سلامت) ۱۳- شفاء ۱۴- صدق ۱۵- ضیاء ۱۶- طهارة ۱۷- ظَفَر ۱۸- علم ۱۹- غناء ۲۰- فتح ۲۱- قدر و (قدیر) ۲۲- کرامه ۲۳- لطف ۲۴- مجد (مغفرة) ۲۵- نور ۲۶- وُسع ۲۷- هدایت (رهیابی) ۲۸- یسر عنایت کنی.

«سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ ثُمَّ بِسْمِكَ الْكَلِمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ وَاجْعَلْنِي بِكُلِّ حَرْفٍ مِنَ الْحُرُوفِ جَامِعاً (مسلط و آشنا) وَ بِكُلِّ كَلِمَةٍ مِنَ الْكَلِمَاتِ سَامِعاً وَ بِكُلِّ مَنَ الْمَعَانِي بَصِيراً وَ بِكُلِّ مَا أَرْجُوهُ مِنَ الْخَيْرِ جَدِيراً» «خدایا خدایا، درحالی که به تسبیح گویی و حمد تو مشغولم، ترا به اسم‌هایت که قالب کلمه را پذیرفته‌اند قسم می‌دهم که بر محمد و آل او درود بفرستی و مرا در علم حروف

جامع کنی و به تک تک کلمات شکل گرفته از حروف سامع و مرا به بطن بطن همه‌ی معانی بصیر کنی و از خیر تو هرآنچه را که خواهانم مرا شایسته کنی (پذیرا کنی)».

«وَارْزُقْنِي بِالْأَلْفِ الْأَحَدِ إِيْمَانًا وَ بِيَاءِ الْبَاسِطَةِ بَسْطَةً وَ بِنَاءِ التَّوَابِ تَوْبَةً وَ بِنَاءِ الثَّابِتِ ثَبَاتًا وَ بِجِيمِ الْجَلِيلِ جَاهًا وَ بِحَاءِ الْحَكِيمِ حِكْمَةً وَ بِخَاءِ الْخَلِيلِ خُلَّةً وَ بِدَالِ الدَّائِمِ دَوْلَةً وَ بِذَاءِ الذَّاكِرِ ذِكْرًا وَ بِرَاءِ الرَّضِيِّ رِضَاءً وَ بِزَاءِ الزَّكِيِّ زُلْفَةً وَ بِسَيْنِ السَّرِيعِ سُرْعَةً وَ بِشَيْنِ الشَّافِي شِفَاءً وَ بِصَادِ الصَّادِقِ صِدْقًا وَ بِضَادِ الضَّامِنِ ضِيَاءً وَ بِطَاءِ الطَّاهِرِ طَهَارَةً وَ بِظَاءِ الظَّاهِرِ ظَفْرًا وَ بِعَيْنِ الْعَلِيمِ عِلْمًا وَ بِغَيْنِ الْغَنِيِّ غِنَاءً وَ بِفَاءِ الْفَتَّاحِ فَتْحًا وَ بِقَافِ الْقَادِرِ قَدْرًا (قدیراً) وَ بِكَافِ الْكَرِيمِ كَرَامَةً وَ بِلَامِ اللَّطِيفِ لُطْفًا وَ بِمِيمِ الْمَجِيدِ مَجْدًا وَ بِنُونِ النَّوْرِ نُورًا وَ بِوَاوِ الْوَاسِعِ وُسْعًا وَ بِهَاءِ الْهَادِي هِدَايَةً وَ بِيَاءِ الْيَسِيرِ يُسْرًا بِرَحْمَتِكَ يَا رَحِمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ اعْطِنِي خَيْرَ الدَّارَيْنِ وَ ادْفَعْ عَنِّي شَرَّ النَّشَاطَيْنِ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ يَا اللَّهُ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ اسْئَلُكَ اللَّهُمَّ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا دَامَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ وَ عَلَيَّ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْأَوْلِيَاءِ وَ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ ادْفَعْ عَنِّي شَرَّ الْأَعْدَاءِ وَ اشْفِنِي بِرُبُوبِيَّتِكَ مِنْ حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِأَسْمَائِكَ الْعِظَامِ»^۱ «ترا به رحمت سوگند می‌دهم که بر محمد و آل طیب و طاهرینش درود بفرستی و مرا از خیر دو دنیا بهره‌مند کنی و شرّ هر دو دنیا را به حول و قوه‌ی

۱- مقدم، محمدتقی، ختوم و/ذکار، مشهد، انتشارات مقدم، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۷۲.

خود، ای خدا، ای والا و ای عظیم، از من دفع کنی. خدایا، ترا به تمامی آن اسم‌هایی که خود را با آنها معرفی کردی و یا در کتابت نازل کردی و یا به یکی از بندگان آموزش دادی یا در علم غیب مکنون، آن اسم را مؤثر قرار دادی، تا زمین و آسمان برپاست بر محمد و آل او و جمیع انبیاء و اوصیاء و اولیاء درود بفرستی و با من با کرامت خود برخورد کنی نه در خورد من؛ و شر دشمنان را از من دفع کنی. ترا به ربوبیتت قسم، مرا از جمیع دردها و رنج‌ها و خستگی‌ها شفا و نجات ده و حوائج من و مؤمنین و مؤمنات را به حرمت اسم‌های اعظمت برآورده کن».

راوی هفتاد بند استغفار، حضرت علی بن موسی الرضا از اباعبدالله الحسین است که ایشان هم از مولی‌الکونین پدر بزرگوارشان نقل می‌کنند. عزیزان، برای دانستن اثرات و برکات این دعا به کتاب شریف "بلد الامین" مرحوم کفعمی مراجعه کنند. ما بیشتر، طالب پیام‌های دعا هستیم تا از برکات آن کج کوله‌ی خود را اگر سعادت‌ی دست داد به مقصد برسانیم. پیام‌های ادعیه مثل حقّ حضرات معصومین نه تنها مورد بی‌مهری دشمنان و ناآگاهان بلکه لگدمال دوستان ناآگاه و اسیر گردونه‌ی عادت و تکرار شده است. حضرت باقرالعلوم به عبدالله بن دینار فرمودند: «ای عبدالله، برای مسلمانان هیچ عید قربان و فطری نیست مگر این‌که در آن روز برای آل محمد(ص) حزن و اندوه تازه می‌شود». وقتی عبدالله چرایش را پرسید، حضرت فرمودند: برای این‌که اهل بیت، حق خودشان را در دست دیگران می‌بینند. گوشه‌ای از حق ضایع شده‌ی

اهل بیت، همانا نرسیدن و یا بد رسیدن پیام آن سروران و قرآن و عاشورا، به دست آیندگان است. کافی است از عبارت ﴿لَا اِكْرَاهُ فِي الدِّينِ﴾ در عمل "لا" را برداریم و شاهد فجایعی باشیم که بر اثر آن اتفاق می افتد. تکرار داستان "اودوملودیرک" (ستون مقدس)، پایکوبی کردن در روز عاشورا و انتقام، سور و شادی برای ارزشی مظلومانه که به مسلخ برده می شود. سعادت رهیابی را برای همیشه از فرد حقیقت جوی گرفتن، ایجاد فاصله بین پیام قرآن و عاشورا و مردم، سناریوی «شماتة الاعداء و غلبة الرجال»^۱

در طول تاریخ کسانی همیشه به عمد مأموریت داشته اند که این ناروایی را در حق پیام های بزرگ و خبرهای عظیم بکنند و از کثیر مردم ناآگاه هم برای حقیقت خود تایید بگیرند. مولا علی می فرماید: «ما آیتُ اکبرَ منی و مانبأُ اعظمَ منی»^۲ آن ها با ایجاد سده ها فاصله بین عاشورا و زمان حال، یزیدیان هر عصری را از دید انتقامجوی خلق پنهان داشته اند و حتی گاهی آنها را عزیز و دین سالار هم کرده اند و در نتیجه یزید بودن فقط منحصر به یزید

۱- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم، افق فردا، ۱۳۸۱، دعای احتجاج.

۲- الکافی، ج ۱ ص ۲۰۷: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الشَّيْعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ - عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنْ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ قَالَ ذَلِكَ إِلَيَّ إِنْ سِئْتُ أَخْبَرْتَهُمْ وَإِنْ سِئْتُ لَمْ أَخْبَرَهُمْ ثُمَّ قَالَ لَكِنِّي أَخْبَرْتُكَ بِتَفْسِيرِهَا قُلْتُ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ قَالَ فَقَالَ هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ مَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَعْظَمُ مِنِّي».

معاویه مانده است. حرکت خائانه‌ی آنها سبب شده است که حضور فعال عاشورا در حفره‌های اجتماعی احساس نشود و عید، دیگر پیام‌آور تازگی نباشد و در عادت و تکرار بیوسد؛ از عاشورا فقط شمشیرهای چوبینی در دست مردم باقی بماند که کوچک‌ترین تهدیدی برای یزیدیان بدآیین نیست. دیدیم شاه را که چگونه در پیشگاه سلطان علی بن موسی الرضا، ادای احترام می‌کرد و فهد وهابی، غبارروبی کعبه می‌کند. سازهای وجود آگاهان، زخمی هستند و کافی است که زخمه‌ای بر زخم آنها بخورد و شطّ خون گریه کنند.

شنیده‌ام که کسی از مرحوم علی آقا قاضی سؤال کرد که ما قصد داریم هر روز زیارت عاشورا بخوانیم. فرمودند: خیلی کار پسندیده‌ایست به شرط این‌که هر روز هنگام حسابرسی از خود، خودتان آماج لعنت نباشید. من خود رباخوارانی را دیده‌ام که سند افتخارشان عمری خواندن زیارت عاشورا بوده است. راستی سنگ لعنت پرتاب شده «لَعْنُ اللَّهِ أُمَّةً قَتَلْتَكُمْ وَ لَعْنُ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ لَهُمْ بِالتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ» در زیارت عاشورا، جز بر سر او به کجا باید بخورد.

در بحارالانوار حدیثی از حضرت رسول هست که: «زمانی بر امت من خواهد آمد که مدار چرخش امرایشان بر اساس جور، و علمایشان بر اساس طمع خواهد بود، بندگی‌ها ریائی خواهند بود و تجارت بر اساس رباخواری و زنان آن دوره تفاخرشان به زینت دنیا خواهد بود و نوجوان‌هایشان هم جنس‌باز خواهند بود. درست در

همان روز، مثل کساد بازار، کساد امت من خواهد بود؛ یعنی قحط الرجال». بندبند زیارت عاشورا و همه‌ی زیارات معصومین، مگر می‌تواند جز سنگ لعنت پرتابی بر آنها باشد. خیلی‌ها سنگ بر پهلویشان می‌خورد اما برای این که می‌چشان باز نشود، به روی خود نمی‌آورند و با کمال وقاحت سری بالا می‌گیرند و می‌گویند من که عمری لعنت‌کننده بوده‌ام، مگر ممکن است که ملعون باشم.